



مازندران - ببینید

# کشف گنجینه‌های مازندران

## رفیه ارسال



پل ورسک



منطقه گردشگری آویدر نوشهر



باغ جهانی عباس آباد



جاده جالوس



باداب سورت

همه خندیدند. خانم موسوی تصویری از کوهپایه‌های دماوند نشان داد: «طلای واقعی همین جاست! ضایعات برنجتان را نگاه کنید! همین کاه و کلش به ظاهر بی‌ارزش، می‌تواند ماده اولیه تولید کاغذ سازگار با محیط زیست باشد یا حتی مصالح ساختمانی سبک! بعضی از خانم‌های روستایی، همین حالا با بازیافت کاه برنج، گلدان‌های زیست تخریب پذیر تولید می‌کنند که در نمایشگاه تهران هم برنده جایزه شده‌اند!» نرگس، دانش آموز رشته صنایع دستی، که استعداد درخشانی در سوزن دوزی تالشی داشت، پیشنهاد داد: «ما می‌توانیم کارگاه کوچکی راه بیندازیم و محصولات سنتی مثل چادرشب بافی را با طراحی مدرن ترکیب کنیم! مثلاً کیف‌های دستی طرح دار برای گردشگران بسازیم! مثل کاری که یک هنرمند خلاق در آمل انجام داد؛ او با احیای هنر چوب تراشی روستای امام زاده عبدالله، حالا به ژاپن هم صادرات دارد.»

خانم موسوی چشمانش برق زد: «عالیه! اما چطور این محصولات را به فروش برسانید؟ اینجا پای شما رشته کامپیوتری‌ها به میان می‌آید! یادتان هست سال‌ها پیش برنامه تلفن همراه (اپلیکیشن) سفره تا مزرعه راه افتاد؟ حالا کشاورزان می‌توانند محصولشان را مستقیم به مصرف‌کننده بفروشند.» فاطمه، دانش آموز رشته کامپیوتر که همیشه رایانه کیفی‌اش همراهش بود، بلافاصله گفت: «می‌شود ما هم یک فروشگاه اینترنتی بسازیم که محصولات هر روستا را جداگانه معرفی کند. مثلاً گردنبند‌های صدف دوزی زنان روستای کلوگاه با

### مقدمه

سپیده دم بهاری بود و نور طلایی خورشید از پنجره‌های هنرستان فنی و حرفه‌ای دخترانه حکیمه طه در شهر بابل به داخل می‌تابید. کلاس درس «کارآفرینی» امروز حال و هوای متفاوتی داشت. خانم موسوی، معلم جوان و پرانرژی، با هماهنگی مدیریت هنرستان، دانش آموزان رشته‌های کامپیوتر، حسابداری، صنایع غذایی، کشاورزی و صنایع دستی را در یک کارگاه مشترک گرد هم آورده بود. دختران با روپوش‌های آبی، سفید و سبز رشته‌های متفاوت، دور میزهای گرد چیده شده نشسته بودند و با کنجکاو به تصویر پهنه سبز مازندران روی پرده فراتاب ویدئویی خیره شده بودند. بوی خوش گل‌های یاس که از باغچه هنرستان می‌آمد، فضای کلاس را پر کرده بود.

دختران من! امروز می‌خواهیم نقشه گنجی را کشف کنیم که زیر پایمان خوابیده است! خانم موسوی با هیجان گفت و قلم نوری را روی نقشه استان حرکت داد. صدای پرندگان از پنجره‌های باز به داخل می‌پیچید. «مازندران فقط جنگل و دریا نیست. اینجا سرزمین فرصت‌هایی است که منتظرند زنان خلاق مثل شما آن‌ها را بیدار کنند!» سپیده، دانش آموز رشته کشاورزی، که خانواده‌اش نسل‌ها در شالیزارهای بابل سرکار کرده بودند، دستش را بالا برد: «خانم موسوی! مگر غیر از برنج، چیز دیگری هم می‌شود از زمین‌های ما برداشت کرد؟ پدرم همیشه می‌گوید برنج طلای سفید مازندران است، اما من فکر می‌کنم این طلا کمی زنگ زده!»



نیلوفرهای آبی در بابل

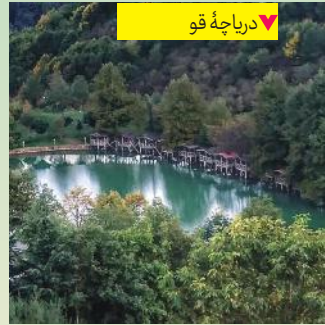


تالاب حیدرکلا

جواهرده رامسر



دریاچه قو



روستای فیلبند



نمک آبرود



داستان‌های محلی‌شان یا عسل کوهی منطقه دودانگه که روی هر شیشه‌اش رمزپنه‌ای دارد که مشتری را به ویدئوی زنبورداران محلی وصل می‌کند.»

مبحث به صنایع غذایی کشیده شد. زهرا از رشته صنایع غذایی که در تهیه انواع ترشی مهارت داشت، دفترچه طرح‌هایش را باز کرد: «خاله‌ام در قائم‌شهر کارگاه کوچک مریاسازی دارد. می‌گویند میوه‌های مازندران آن قدر فراوان هستند که نصفشان گنדיده می‌شوند! خانمی در بهشهر، با تبدیل میوه‌های اضافی به پودرهای طعم‌دهنده طبیعی، حالا تأمین‌کننده رستوران‌های پایتخت است.» خانم موسوی سریع پاسخ داد: «دقیقاً! چرا به جای فروش میوه خام، محصولات فرآوری شده با نماناسازی خلاقانه تولید نکنید؟ مثلاً مریاسی بهارنارنج با برچسب نقش‌ونگار یک خانه روستایی مازنی! یا آب‌نبات‌های گیاهی با عصاره گیاهان دارویی جنگل‌های هیرکانی! همین حالا در نوریکی از همکاران خودمان رامی شناسم که از گل‌گاوزبان جنگل‌های کجور، چای کیسه‌ای ضد فشارعصبی تولید می‌کند و مجوز غذا و دارو هم برایش گرفته است.» اما چالش اصلی رامریم از رشته حسابداری مطرح کرد: «خانم موسوی! همه این ایده‌ها عالی هستند، اما چطور هزینه‌ها را مدیریت کنیم؟ مثلاً برای خرید دستگاه بسته‌بندی ماشینی (مکانیزه)، چقدر سرمایه نیاز داریم؟»

معلم با اشاره به نمودارهای اقتصادی روی پرده توضیح داد: «دولت برای حمایت از کسب‌وکارهای زنان روستایی، وام‌های کم‌بهره تا ۵۰ میلیون تومان اختصاص داده است. حتی می‌توانید از فروش سهام خرد به مردم محلی استفاده کنید. مثلاً هر کشاورز در ازای سرمایه‌گذاری جزئی، از سود کارگاه فرآوری مرکبات سهم داشته باشد!» گروه‌ها شروع کردند به طراحی نقشه راه. گروه نرگس مشغول طراحی نمونه‌های نوین از گلیم‌های مازنی با الهام از طرح‌های باستانی منطقه رستم‌کلا بود. آن‌ها از رنگ‌های طبیعی مثل پوست انار و زرد چوبه برای رنگ‌ریزی استفاده می‌کردند. فاطمه و همکارانش در رشته کامپیوتر روی طراحی وبگاهی با قابلیت «واقعیت افزوده» کاری کردند تا مشتریان بتوانند

محصولات را به صورت سه‌بعدی ببینند و حتی آن را به‌طور مجازی امتحان کنند! انقلابی داد: «چرا از گلخانه‌های هوشمند استفاده نکنیم؟ با حسگرهایی که رطوبت و دمای خاک را کنترل می‌کنند! این‌طوری حتی در فصل‌های سرد هم می‌توانیم سبزی‌های زیستی (ارگانیک) پرورش دهیم! مثل پروژه آقای مهندس قاسمی که اولین مزرعه آب‌کشت (هیدروپونیک) مازندران را توسعه داد.»

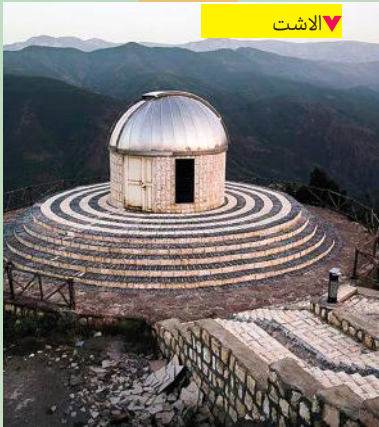
خانم موسوی که از این ایده ذوق‌زده شده بود، اضافه کرد: «و این سبزی‌های را می‌توانید به رستوران‌های استان بفروشید یا حتی برای تهیه غذای آماده سالم از آن‌ها استفاده کنید! دختران صنایع غذایی، این قسمت مال شماست! مثلاً با تولید غذاهای منجمد مازندرانی، مثل «ترش شامی» و «مرغ‌ترش»، می‌توانید در هر جای مشتری خودتان را پیدا کنید.»

وقتی زنگ تفریح به صدا درآمد، دختران همچنان دورنقشه مازندران حلقه زده بودند. نرگس انگشتش را روی منطقه «فریدون‌کنار» گذاشت: «پرنده‌گان مهاجرین المللی به اینجا می‌آیند. شاید بشود گشت‌های عکاسی حیات وحش راه انداخت!» زهرا از صنایع غذایی پیشنهاد داد: «و برای گردشگران غذاهایی محلی با بسته‌بندی‌های دوستدار محیط زیست تهیه کرد!»

خانم موسوی در حالی که دفتر طرح‌های دانش‌آموزان را جمع می‌کرد، لبخندی رضایت‌بخش روی لب داشت: «به یاد داشته باشید، بزرگ‌ترین سرمایه مازندران، آدم‌هایش هستند. همین حالا در روستای «کوهستان» نور، زنان با بافتن سبدهای بامبو، ماهانه بیش از ۱۰ میلیون تومان درآمد دارند. یا در «پایین هلومسر» آمل، گروهی از دختران جوان، با راه‌اندازی کافه‌ای به نام «خانه گلی»، گردشگران را با فرهنگ محلی آشنا می‌کنند.»

دختران حالا می‌دانستند که ثروت واقعی، در فرار به شهرهای بزرگ نیست، بلکه در احیای همان سنت‌هایی است که قرن‌ها در روستای زنان این سرزمین جریان داشته‌اند؛ از شیردوشی در دامنه‌های دماوند تا سوزن‌دوزی زیر نور چراغ‌های نفتی. و امروز نوبت آن‌ها بود تا این گنجینه‌ها را با رنگ نوگرایی درآمیزند.

الاشت



کرجال بافی



انواع ترشی



محصولات کشاورزی



محصولات باغی

